

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودیکه‌ای - شماره سی‌وسوم

Jeff Pippenger

2026-01-21

عدد سی‌وسه

در هنگام قانون یکشنبه، یکصد و چهل و چهار هزار، به‌گونه‌ای نبوی، با کارگران ساعت یازدهم روبه‌رو می‌شوند. یکصد و چهل و چهار هزار از پیش مهور شده‌اند و سپس جماعت عظیم را فرامی‌خوانند تا از بابل بیرون آیند و برای سبت روز هفتم در کنار آنان بایستند. داوری بر خانه خدا در قانون یکشنبه پایان می‌یابد و آنگاه داوری به سوی امت‌ها، یعنی جماعت عظیم—رمه دیگر خدا—منتقل می‌شود. باب هفتم مکاشفه هر دو گروه را معرفی می‌کند، و در مهر پنجم، شهیدان قرون تاریک می‌پرسند: «تا به کی» خدا قدرت پاپی را به سبب شهادتشان داوری خواهد کرد؟ به آنان گفته می‌شود تا هنگامی که گروه دومی از شهیدان جفای پاپی کامل گردد، در قبور خویش آرام گیرند، و به ایشان جامه‌های سفید داده می‌شود. جماعت عظیم باب هفتم مکاشفه جامه‌های سفید بر تن دارند، زیرا نماینده گروه دوم شهیدان پاپی در بحران قریب‌الوقوع قانون یکشنبه‌اند. باب هفتم مکاشفه و مهر پنجم به این دو گروه می‌پردازند، همان‌گونه که کلیساهای اسمیرنا و فیلادلفیا نیز چنین می‌کنند. اسمیرنا نماینده شهیدان آخرین قتل‌عام خونین پاپی است، و فیلادلفیا نماینده یکصد و چهل و چهار هزار.

پطرس در ساعت سوم در قیصریه فیلیپی است، و پس از «شش روز»، نه شش ساعت، او در آستانه قانون یکشنبه خواهد بود، که همان ساعت نهم است.

و پس از شش روز، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا، برادر یعقوب، را برگرفت و ایشان را جداگانه بر فراز کوهی بلند برد. و در برابر ایشان به هیئتی دیگر مبدل شد؛ چهره‌اش چون آفتاب درخشید و جامه‌اش همچون نور سفید گردید. و اینک موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شدند که با او سخن می‌گفتند. متی ۱۷: ۱-۳.

در هنگام قانون یکشنبه، یکصد و چهل و چهار هزار، به‌نحو نبوی با جمعیت عظیم مواجه می‌شوند. ایلینا نماینده یکصد و چهل و چهار هزار است که طعم مرگ را نمی‌چشند، و موسی نماینده آنان است که در خداوند می‌میرند. ایشان در هنگام قانون یکشنبه در کنار مسیح ایستاده‌اند؛ همان‌جا که مسیح ملکوت جلال خویش را تدهین می‌کند، چنان‌که بر صلیب ملکوت فیض خود را بنیاد نهاد. اگر هنوز در استدلالی که در پیوند با دوره شش‌ساعته از ساعت سوم تا ساعت نهم عرضه می‌کنیم همراهید، لازم است چیزی را که تمثیلی بس ویژه است ملاحظه کنید.

ساعت سوم قیصریه فیلیپی، آلفای امگای ساعت نهم قیصریه مریتماست. نشان می‌دهم که نه شش ساعت بعد، بلکه شش روز بعد، پطرس بر کوه تجلی است؛ و همان واقعه نیز تاریخی را به تصویر می‌کشد که در قانون یکشنبه، که همان ساعت نهم است، به اوج می‌رسد. دوره شش‌روزه با دوره شش‌ساعته هم‌راستا است، اما فقط به‌منزله فرکتالی از قیصریه تا قیصریه. آنچه بسیار ویژه است این است که این پدیده، یعنی قرار گرفتن فرکتالی از تاریخ در درون تاریخ دوره شش‌ساعته، دقیقاً همان چیزی است که وقتی موسم پنطیکاست را در نظر می‌گیریم، رخ می‌دهد. شش ساعت از مرگ مسیح تا پنطیکاست، فرکتالی از دوره صلیب تا سال ۳۴ میلادی است؛ زمانی که هفته مقدس به پایان رسید و انجیل به سوی غیریهودیان رفت.

اینک تکبر و حسد، در را بر نور بست. اگر گزارش‌هایی که شبانان و مجوسان آورده بودند باور می‌شد، این گزارش‌ها کاهنان و ربیان را در موقعیتی بسی نامطلوب می‌نهاد و ادعای آنان را مبنی بر اینکه مفسران حقیقت خدا هستند ابطال می‌کرد. این آموزگاران دانشور حاضر نبودند تن به تعلیم گرفتن از کسانی دهند که آنان را «بت‌پرست» می‌خواندند. به زعم ایشان ممکن نبود که خدا از آنان در گذشته باشد تا با شبانان نادان یا غیریهودیان نامختون سخن بگوید. بر آن شدند که خوارشماری خود را نسبت به گزارش‌هایی که پادشاه هیرودیس و تمامی اورشلیم را برمی‌انگیخت نشان دهند. حتی حاضر نشدند به بیت‌لحم بروند تا ببینند آیا این امور چنین است یا نه. و مردم را بر آن داشتند که دلیستگی به عیسی را هیچانی متعصبانه تلقی کنند. از همین‌جا رد مسیح از سوی کاهنان و ربیان آغاز شد. از این نقطه، تکبر و لجاجت ایشان رشد کرد و به نفرتی ریشه‌دار نسبت به نجات‌دهنده مبدل شد. حال آنکه خدا باب را بر غیریهودیان می‌گشود، رهبران یهودی در را بر خویشتن می‌بستند. آرزوی اعصار، صفحه ۶۲.

در میانه آن هفته مقدس، مسیح مصلوب شد. سه سال و نیم بعد، استفانوس سنگسار شد و قرنیلیوس پطرس را فراخواند. سه سال و نیم پس از صلیب، مهلت برای اسرائیل کهن به‌تمامی پایان می‌یابد. آنگاه استفانوس به آسمان نگرست و مسیح را ایستاده دید، که نماد بسته‌شدن مهلت در دانیال، باب دوازدهم، آیه یک است. در به‌روی اسرائیل کهن بسته شد و به‌روی امت‌ها گشوده شد.

در فاصله میان مرگ مسیح در ساعت نهم تا مرگ استفان و دعوت پطرس در ساعت نهم، کرنیلیوس و استفان دو شاهد بر تحقق هزار و دویست و شصت روز نبوتی‌اند. از ساعت نهم مرگ تا ساعت نهم مرگ، هزار و دویست و شصت روز نبوتی بود. ساعت نهم مرگ تا ساعت نهم پنطیکاست، در فاصله زمانی پنجاه‌و‌دو روزه، فراکتالی از آن هزار و دویست و شصت روز را نشان می‌دهد.

فرکتالی که همان فصل پنطیکاست بود، در آغاز آن ۱۲۶۰ روز قرار دارد، و در پایان آن روزها، پطرس به‌گونه‌ای نبوی هم در ساعت سوم و هم در ساعت نهم در قیصریه قرار دارد. دو قیصریه، الف و یای یک دوره نبوی شش‌ساعته را نمایندگی می‌کنند. در درون آن دوره نبوی شش‌ساعته دو قیصریه، پطرس شش روز سفر می‌کند و به کوه تجلی می‌رسد. آن کوه نمایانگر مهرکردنی است که اوج آن در قانون یکشنبه است؛ همان‌جایی که کلیسای پیروزمند بر فراز همه کوه‌ها برافراشته می‌شود. آن شش روز، نماینده دوره شش‌ساعته از قیصریه تا قیصریه‌اند و خود فرکتالی درون آن دوره به‌شمار می‌آیند؛ همچنان‌که فصل پنطیکاست نیز در آغاز همان دوره مقدس، فرکتالی بود.

فراکتال آغازین تحقق اعیاد بهاری مرتبط با فصل پنطیکاستی بود. فراکتال پایانی، از قیصریه فیلیپی تا کوه تجلی، نیز به‌طور نبوی با هفته مقدس پیوند خورده است. بر فراز کوه، پدر سخن گفت؛ چنان‌که در تعمید مسیح سخن گفته بود، و همان‌گونه که اندکی پیش از صلیب نیز سخن خواهد گفت. پدر از آغاز هفته مقدس تا صلیب، سه بار به‌طور شنیدنی سخن گفت: یک‌بار در تعمید، سپس بر کوه تجلی، و آنگاه در سایه صلیبی که نزدیک می‌شد سخن گفت.

صلیب، امگای ۱،۲۶۰ روزی است که از تعمید او آغاز شد. تعمید و صلیب، نشانه‌های راه معین هفته مقدس باب نهم دانیال‌اند و بدین‌سان کوه تجلی را به‌منزله بخشی از آن هفته مقدس معرفی می‌کنند. اگر نخستین و واپسین، نشانه‌های راه نبوت آن هفته مقدس را تحقق می‌بخشند، آنگاه نشانه میانی نیز بنا بر ضرورت نبوی باید همان را به انجام رساند.

تعمید، فرشته نخستین است؛ کوه تجلی، فرشته دوم، و صلیب، فرشته سوم. در آن کوه، خدا موسی و ایلیا را به‌منزله نشانه‌های راه کلیسای بازمانده معرفی کرد. این تطبیق با نماد سه‌گانه پطرس، یعقوب و یوحنا به‌هم پیوسته است. سه بار بود که عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برد. بار نخست، زنده‌کردن دختر یایروس از مردگان بود؛ دوم، تجلی؛ و سوم، جتسیمانی. در بار نخست، پطرس

و یعقوب و یوحنا شاهدِ دوشیزهٔ دوازده‌سالهٔ زنده‌شده از مرگ بودند.

و چنین شد که چون عیسی بازگشت، مردم او را با شادی پذیرفتند، زیرا همگی در انتظار او بودند. و اینک، مردی به نام یایروس آمد که رئیس کنیسه بود؛ و بر قدم‌های عیسی به خاک افتاد و از او استدعا کرد که به خانه‌اش بیاید؛ زیرا دختر یگانه‌ای داشت، حدود دوازده‌ساله، و بر بستر مرگ افتاده بود. اما چون او می‌رفت، مردم او را می‌فشردند. لوقا ۸:۴۰-۴۲.

نام «یایروس» به معنای «روشن‌گر» و نیز «نورانی و جلال‌مند بودن» است. از میان سه بار که پطرس، یعقوب و یوحنا به‌طور اختصاصی در معیت مسیح حاضر شدند، این نخستین بار بود، و یایروس نماد نخستین فرشته‌ای است که زمین را با جلال خویش منور می‌سازد. دوشیزهٔ دوازده‌ساله نمایانگر باکرانی است که به‌صورت یکصد و چهل و چهار هزار تن برانگیخته خواهند شد. مسیح پس از مواجهه‌اش با زنی که دوازده سال دچار خونریزی بود، به خانه آن دختر باکره رسید.

و زنی که دوازده سال دچار خونریزی بود و همهٔ دارایی خود را نزد طبیبان صرف کرده و از هیچ‌یک شفا نیافته بود، از پشت به او نزدیک شد و حاشیۀ جامهٔ او را لمس کرد؛ و بی‌درنگ خونریزی‌اش باز ایستاد. لوقا ۸:۴۳، ۴۴.

باکره‌ای دوازده‌ساله معرفی می‌شود، و سپس در آیهٔ بعد، زنی که دوازده سال دچار عارضهٔ خونریزی بوده است معرفی می‌گردد. آن زن در تمام مدت زندگی آن باکره گرفتار خونریزی بوده است. عیسی در آستانهٔ عبور از کنار آن زن مبتلا به خونریزی بود تا به دختر باکره برسد. آن زن نماد پیام نخستین فرشته است، چنان‌که در پیام به لائودکیه نمایان شده است. مسیح در شرف برخیزانیدن و احیای آن باکره بود، و زن بیمار، زن لائودکیایی، هنوز فرصتی کوتاه داشت تا الوهیت را لمس کند. کودک نمایانگر آخرین نسل است، و عیسی از کنار زنی رنجور، یعنی لائودکیه، می‌گذرد تا باکرهٔ ایام آخر را برخیزاند. هنگامی که آن باکره برخیزانده شود، آن زن یا شفا یافته است یا از کنار او گذشته است. یکی از ویژگی‌های فرشتهٔ نخست ترس است، و ترس بر دو قسم است.

در حالی که او هنوز سخن می‌گفت، کسی از خانهٔ رئیس کنیسه آمد و به او گفت: «دخترت مرده است؛ استاد را زحمت مده.» اما چون عیسی شنید، به او پاسخ داد و گفت: «مترس؛ فقط ایمان بیاور، و او سلامت خواهد یافت.» لوقا ۸:۴۹، ۵۰.

آنگاه پطرس و یعقوب و یوحنا به اتاقی وارد می‌شوند که در آن، رستاخیز - که تعمیم مسیح آن را نمادینه می‌کند - نمایانگر اعطای قوت به فرشتهٔ اول و سوم بود. کوه تجلی دومین بار است که پطرس و یعقوب و یوحنا شاهدند. کوه تجلی فرشتهٔ دوم است، و هنگامی که مسیح همان شاگردان را به جتسیمانی برد، آن نمایانگر فرشتهٔ سوم بود. در گام دوم، یعنی کوه تجلی، «تضاعف» ی هست، زیرا نشان راه کوه در میانهٔ سه باری است که پدر سخن گفت. نخست در تعمیم او بود که با رستاخیز باکره دوازده‌ساله هم‌راستا است، دوم، کوه بود، و سوم، درست پیش از صلیب. سه باری که پدر سخن گفت و سه باری که آن سه شاگرد به‌تنهایی با عیسی رفتند، به این واقعیت به هم پیوند می‌خورند که نشان راه دوم در هر دو خط، کوه تجلی است.

و چون به خانه درآمد، به هیچ‌کس اجازه نداد داخل شود، جز پطرس و یعقوب و یوحنا و پدر و مادر آن دوشیزه. و همه می‌گریستند و بر او نوحه می‌کردند؛ اما او گفت: مگر بیاید؛ او نمرده است، بلکه در خواب است. و او را به ریشخند گرفتند، زیرا می‌دانستند که او مرده است. آنگاه همه را بیرون کرد و دست او را گرفت و ندا داده گفت: ای دختر، برخیز. و روحش بازگشت و بی‌درنگ برخاست؛ و فرمان داد که به او خوراک دهند. و والدینش شگفت‌زده شدند؛ اما ایشان را امر کرد که آنچه رخ داده بود به هیچ‌کس نگویند. لوقا ۸:۵۱-۵۶.

پطرس، یعقوب و یوحنا در هنگام رستاخیز باکره، که همچون لعازر به خواب رفته بود، فرشته نخستین را شاهدند. چون او بیدار شد، بی‌درنگ برخاست و به او خوراک داده شد. هنگامی که ایلیا و موسی در باب یازدهم مکاشفه از مرگ برانگیخته می‌شوند، آنان بی‌درنگ پرمی‌خیزند و سپس روح‌القدس بی‌حد و اندازه افاضه می‌شود، که نمایانگر خوراک باکره است. کوه تجلی شش روز پس از قیصریه فیلیپی بود، مگر آن‌گاه که لوقا رویدادها را روایت می‌کند.

و واقع شد که قریب به هشت روز پس از این سخنان، پطرس و یوحنا و یعقوب را با خود برگرفت و بر کوهی برآمد تا دعا کند. و هنگامی که دعا می‌کرد، هیئت چهره‌اش دگرگون شد و جامه‌اش سفید و درخشنده گردید. و اینک دو مرد که موسی و ایلیا بودند، با او سخن می‌گفتند. لوقا ۳۰-۹:۲۸

متی و مرقس هر دو به صراحت می‌گویند «پس از شش روز»، و لوقا می‌گوید «حدود هشت روز». نویسندگان کتاب مقدس از دو شیوه محاسبه زمان استفاده کرده‌اند: یکی شمولی و دیگری غیرشمولی. در نگاه نخست ممکن است تناقض‌آمیز به نظر برسد، اما این واقعیت که لوقا «حدود» گفت، نشان می‌دهد که او به شیوه شمولی سخن می‌گفت؛ و هنگامی که متی و مرقس می‌گویند «پس از شش روز»، نشان می‌دهند که آنان روزهای کامل را می‌شمرند، نه روزی را که آغازگر دوره هشت‌روزه بود و نه روزی را که پایان‌دهنده آن دوره بود. این تفاوت دو نماد عددی برای همان دوره پدید می‌آورد: یکی عدد هشت و دیگری «شش روز».

آنچه به واسطه دو شهادت دوره شش‌روزه یا هشت‌روزه از قیصریه فیلیپی و کوه تجلی تثبیت می‌شود این است که در دوره‌ای که مسیح یکصد و چهل و چهار هزار را مهر می‌نهد، عدد هشت نمایانگر هشت نفس در کشتی نوح است و عدد شش نمایانگر کلیسای ششم، یعنی فیلادلفیا، که مقدر است کلیسایی باشد که هشتم است، یعنی از آن هفت‌گانه. آنان در تمجید موسی و ایلیا و مسیح به هشتم مبدل می‌شوند. تمجید بر کوه نیز نمونه پیشینی خود را در تمجید بر کوه در تاریخ موسی دارد.

چون موسی بر کوه صعود کرد، هفتاد تن از مشایخ و یوشع را با خود برد.

آنگاه موسی و هارون و ناداب و ابیهو و هفتاد تن از مشایخ اسرائیل بالا رفتند. و خدای اسرائیل را دیدند؛ و زیر پای او چیزی چون سنگ‌فرشی از یاقوت کبود بود، و همچون کالبد آسمان در صفايش. و بر اشراف بنی‌اسرائیل دست خویش را دراز نکرد؛ بلکه خدا را نیز دیدند و خوردند و نوشیدند. و خداوند به موسی گفت: نزد من به کوه بالا بیا و آنجا بمان، تا لوح‌های سنگی و شریعت و احکامی را که من نوشته‌ام به تو بدهم، تا ایشان را تعلیم دهی.

و موسی با یوشع، خادم او، برخاست؛ و موسی به کوه خدا برآمد. و به مشایخ گفت: شما برای ما در اینجا توقف کنید تا باز نزد شما آییم؛ و اینک هارون و حور با شما هستند؛ هر که را امری باشد، نزد ایشان بیاید.

و موسی بر کوه فراز شد، و ابری کوه را پوشانید. و جلال خداوند بر کوه سینا ساکن شد، و ابر آن را شش روز پوشانید؛ و در روز هفتم از میان ابر موسی را ندا داد. و منظر جلال خداوند در نظر بنی‌اسرائیل بر فراز کوه چون آتشی فروبرنده بود. و موسی به میان ابر درآمد و بر کوه بالا رفت؛ و موسی چهل روز و چهل شب بر کوه بود. خروج ۱۸-۹:۲۴.

پیام فرشته نخست، زنده ساختن دختر یایروس بود که با تمجید مسیح هم‌راستا است. سپس، شش روز بعد، کوه تجلی فرا رسید که فرشته دوم است، و به سوی صلیب رهنمون شد که فرشته سوم است. چون فرشته دوم است، آن کوه دارای گواهی دوگانه است؛ زیرا سخن گفتن پدر بر فراز کوه با خط دوم

آن سه گانه پیوند دارد. سه باری که پطرس و یعقوب و یوحنا به طور انحصاری در معیت مسیح بودند، و سه باری که پدر سخن گفت، هر دو، ظهور دوم صوت پدر را مشخص می سازند؛ و دومین باری که عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برد، کوه تجلی بود. نشان راه دوم آن کوه، گواهی دوگانه‌ای از صوت پدر و آن سه شاگرد دارد، زیرا پیام دوم همواره بر «تضاعف» دلالت می کند.

مدت شش ساعته میان قربانی شامگاهی و قربانی بامدادی، که در روایت متی و مرقس با «شش روز» از قیصریه فیلیپی تا کوه بازنمایی شده است، با «شش روز» موسی نیز بازنمایی می شود، تا آنگاه که در روز هفتم به درون ابر فراخوانده می شود.

این خط با زمان درنگ فرشته دوم آغاز می شود، چنان که موسی به هفتاد تن از مشایخ فرمان می دهد تا بازگشت او «درنگ کنند». شش روز نخست در این خط منفک اند، اما همچنان جزئی از مجموع چهل و شش روز به شمار می آیند. این شش روز دورانی است که به آزمون سوم می انجامد که با چهل روز نمایانده می شود. چهل و شش روز نماذ هیکل است؛ این شش روز، شش ساعت از مرگ مسیح تا پنتیکاست، شش ساعت از مصلوب شدن او تا مرگش، شش ساعت از قیصریه تا قیصریه، و شش ساعت پطرس از بالاخانه تا هیکل اند. موسی شریعت عهد را دریافت می کند و دستورهای درباره چگونگی برپا کردن هیکل می گیرد. هر چند کتاب مقدس می گوید هیچ انسانی خدا را ندیده است، مشایخ «خدای اسرائیل را دیدند». جلال یافتن خدا بر کوه یا موسی و مشایخ، نمونه‌ای از جلال یافتن بر کوه تجلی بود. هر دو مشتمل بر دوره شش روزه اند. خط موسی شامل زمان درنگ فرشته دوم و تمامی چهل و شش روز نماینده هیکل است. آن چهل روزی که او شریعت را دریافت کرد، نمایانگر مهر شدن است.

پطرس در ساعت سوم در قیصریه فیلیپی بود؛ در ساعت نهم در راه قیصریه ماری تیما بود، و پس از شش تا هشت روز بر کوه بود و با هفتاد مشایخ موسی درنگ می کرد، که همان جا رؤیای خداوند جلال یافته را دید، چنان که دانیال در باب دهم دید. دانیال خداوند را رو در رو دید، همان گونه که جدعون و آن هفتاد مشایخ دیدند. کوه تجلی جایی است که در آن جنبش لائودکیه‌ای یک صد و چهل و چهار هزار به جنبش فیلادلفیه‌ای همان یک صد و چهل و چهار هزار تبدیل می شود. ایشان کلیسای هشتم می شوند که همان کلیسای ششم است؛ از این رو شش روز و هشت روز را می بینیم.

شش ساعت از به صلیب کشیده شدن تا مرگ او، شش ساعت عید پنجاهه، شش ساعت از قیصریه تا قیصریه، شش روز تا کوه تجلی، و شش روز موسی که به چهل روز انجامید، همه در یک خط اند. میان قیصریه فیلیپی، که پانویم است، و قانون یکشنبه، یک صد و چهل و چهار هزار نفر مهور می شوند. این مهور شدن سبب تفکیک می گردد.

و من، دانیال، تنها آن رؤیا را دیدم؛ زیرا مردانی که با من بودند آن رؤیا را ندیدند؛ لیکن چنان لرزشی عظیم بر ایشان افتاد که گریختند تا خوب شدن را پنهان سازند. دانیال ۱۰:۷.

موسی هنگامی که گفت: «اینجا برای ما درنگ کنید تا باز نزد شما آییم»، از مشایخ جدا شد. موسی در زمان درنگ از هفتاد تن جدا شد، و هفتاد هفته نمایانگر دوره آزمایشی برای قوم عهد پیشین است. چون هفته هفتادم به پایان رسید—و آن هفته هفتادم همان هفته مقدسی بود که در آن مسیح عهد را با بسیاری تأیید کرد—آنگاه مسیح به کلی از قوم عهد پیشین جدا شد. دوره‌ای که طی آن قوم عهد پیشین می توانستند مسئله جریان خون خود را حل کنند—که برای ایشان عبارت بود از باور به اینکه به خون ابراهیم نجات می یابند—به پایان رسید، و دوشیزه دوازده ساله برای خدمت زنده گردانیده شد. چون زمان درنگ آغاز شد، موسی شریعت عهد و دستورهای برپا ساختن هیکل را دریافت کرد.

هنگامی که پطرس و یعقوب و یوحنا بر کوه بودند، مهر نهادن بر قوم خدا و سپس برافراشته شدن ایشان به منزله رایت، دلالت می‌کند بر اینکه آن قوم عهد، هیکل آن یکصد و چهل و چهار هزارند. آنگاه کارگران ساعت یازدهم به آن هیکل ملحق می‌گردند.

خداوند چنین می‌فرماید: انصاف را نگاه دارید و عدالت را به‌جا آورید، زیرا نجات من نزدیک است تا بیاید و عدالت من تا آشکار گردد. خوشا به حال مردی که این را به‌جا می‌آورد، و پسر انسانی که بدان تمسک می‌جوید؛ که سبت را از آلودن آن نگاه می‌دارد و دست خویش را از انجام هر بدی باز می‌دارد. و فرزند بیگانه‌ای که خویشتن را به خداوند پیوسته است نگوید: خداوند مرا بالکلیه از قوم خود جدا ساخته است؛ و خصی نیز نگوید: اینک من درختی خشک هستم. زیرا خداوند در باره خصیانی که سبت‌های مرا نگاه می‌دارند و آنچه را که مرا پسند آید برمی‌گزینند و به عهد من تمسک می‌جویند، چنین می‌فرماید: حتی به آنان در خانه‌ام و در میان دیوارهایم جایگاهی و نامی بهتر از پسران و دختران خواهم بخشید؛ برایشان نامی جاودانه خواهم داد که منقطع نخواهد شد. و نیز فرزندان بیگانه، که به خداوند می‌پیوندند تا او را خدمت کنند و نام خداوند را دوست بدارند تا بندگان او باشند، هر که سبت را نگاه دارد تا آن را نیالاید و به عهد من تمسک جوید، ایشان را نیز به کوه مقدس خود خواهم آورد و آنان را در خانه دعای خویش شادمان خواهم ساخت؛ قربانی‌های سوختنی ایشان و ذبیح ایشان بر مذبح من پذیرفته خواهند شد، زیرا خانه من برای همه قوم‌ها خانه دعا نامیده خواهد شد.

خداوند خدا که مطرودان اسرائیل را گرد می‌آورد، می‌گوید: باز دیگران را نیز نزد او گرد خواهم آورد، افزون بر آنان که نزد او گرد آمده‌اند. اشعیا ۵۶: ۸-۱.

پطرس، یعقوب و یوحنا، و نیز موسی، نماینده «مطرودان اسرائیل» اند؛ آنان که به دست برادران خویش که از ایشان نفرت داشتند، طرد شدند.

خداوند چنین می‌فرماید: آسمان تخت من است و زمین پای‌انداز من؛ خانه‌ای که برای من بنا می‌کنید کجاست؟ و مکان استراحت من کجاست؟

زیرا دست من این همه را ساخته است، و همه اینها پدید آمده‌اند، خداوند می‌گوید؛ اما به این کس نظر خواهم کرد: به مسکین و صاحب روح منسحق، و کسی که از کلام من می‌لرزد. هر که گاوی را بکشد، چنان است که انسانی را کشته باشد؛ هر که بره‌ای را قربانی کند، گویا گردن سگ را بریده باشد؛ هر که هدیه‌ای تقدیم کند، گویا خون خوک را پیشکش کرده باشد؛ هر که بخور بسوزاند، چنان است که بت را برکت داده باشد. آری، راه‌های خویش را برگزیده‌اند، و جان ایشان در رجاستان سرور می‌یابد. من نیز او‌هام ایشان را برمی‌گزینم و هراس‌هایشان را بر آنان فرو می‌آورم؛ زیرا چون خواندم، کسی پاسخ نداد؛ و چون سخن گفتم، نشنیدند؛ بلکه در نظر من بدی کردند و آنچه را که من بدان خشنود نبودم برگزیدند.

ای کسانی که از کلام او می‌لرزید، کلام خداوند را بشنوید؛ برادران شما که از شما بیزار بودند و به سبب نام من شما را طرد کردند، گفتند: «خداوند جلال یابد»؛ اما او برای شادی شما ظاهر خواهد شد و آنان شرمسار خواهند شد. اشعیا ۱: 66-5

واژه «شادمانی» در کتاب مقدس بارها و به شیوه‌های گوناگون به کار رفته است، همان‌گونه که واژه «شرمسار» نیز چنین است. در سیاق پیامی که پطرس از کتاب یوئیل نقل می‌کند، تقابل شرم و شادمانی قرینه‌ای است همانند عاقل و جاهل، یا گندم و زوان. در سیاق یوئیل، شرم و شادمانی نماینده کسانی‌اند که روغن، یا پیام باران پسین را دارند، در برابر کسانی که ندارند. تنها وقتی این جزئیت را می‌بینید می‌توانید به معنای عمیق‌تر «برادران شما که از شما نفرت داشتند و به خاطر نام من شما را بیرون افکندند» برسید. آن برادران همان کسانی‌اند که در «اسپالدینگ و میگن»، صفحات

یک و دو، «ادونتیست‌های اسمی، همچون یهودا» خوانده شده‌اند که «ما را به کاتولیک‌ها تسلیم خواهند کرد»، «زیرا به سبب سبت از ما نفرت داشتند، چون نمی‌توانستند آن را رد کنند». برادران شما که از شما نفرت دارند، شما را بر سر پیام «سبت زمین»، «موسی - هفت بار»، که قابل رد نیست، بیرون می‌افکنند. مقصود این است که شما بر سر یک مناقشه آموزه‌ای بیرون افکنده می‌شوید؛ مناقشه‌ای، چنان‌که اشعیا آن را می‌نامد، و آن مناقشه آموزه‌ای همان پیام باران پسین است.

یوئیل آن پیام را «شراب نو» می‌نامد، و اگر آن پیام را داشته باشی، شادی داری. اگر آن را نداشته باشی، همچون مستان یوئیل بیدار می‌شوی تا دریابی که شراب نو از دهانت قطع شده است. در آن هنگام، به‌طور نبوی «شرمسار» هستی. دسته‌ای که روغن را دارد، شادی دارد و دسته‌ای که روغن ندارد، شرمسار است. روغن نیز شراب نو است و با شادی پیوند دارد. از این رو اشعیا می‌گوید: «کلام خداوند را بشنوید.» دسته‌ای شنیدن را برمی‌گزیند و دسته‌ی دیگر به آوای شیپور گوش فرا نمی‌دهد. اشعیا به‌طور مشخص همان دسته‌ای را که می‌شنوند معرفی می‌کند، آنگاه که می‌گوید: «ای شما که از کلام او می‌لرزید.» خداوند کسانی را که به سبب پیامی که در ۱۱ سپتامبر رسید رانده شده‌اند، گرد می‌آورد، و در هنگام قانون یکشنبه، خصیان اشعیا را که به‌صورت درختان خشک نمایانده شده‌اند، گرد می‌آورد. اگر به عهد تمسک جویند، دیگر از کوه مقدس خدا جدا نخواهند بود.

خصی یا درخت خشک، نمایانگر مرگ است. خصی نمی‌تواند تولیدمثل کند و درخت خشک هیچ حیاتی ندارد. وعده این است که اگر آن غیریهودیان، یا کارگران ساعت یازدهم، عهده‌ی را که سبت نماینده آن است بپذیرند، پسران و دخترانی خواهند داشت. نخست او مطرودان اسرائیل را گرد می‌آورد، سپس همان مطرودان را چون عَلمی برافراشته می‌کند و آنگاه گله دیگر خود را گرد می‌آورد. جمع‌آوری نخست و دوم نمایانگر دو دوره است: از یازده سپتامبر تا قانون یکشنبه، هنگامی که روح‌القدس در حال افشاندن است؛ و نیز از قانون یکشنبه تا زمانی که میکائیل قیام می‌کند و باران متأخر به‌طور بی‌پیمانه افاضه می‌گردد. در هر دو دوره، باران متأخر پیامی است که اگر آن را داشته باشید، شادی می‌آورد، و اگر نداشته باشید، شرمساری می‌آورد.

انجیل متی به سه خط تقسیم شده است که نمایانگر سه فرشته باب چهاردهم مکاشفه یوحنا هستند. هر یک از این سه خط نیز فراکتال‌هایی از آن سه فرشته را در بر دارد. خط دوم، از باب یازدهم تا باب بیست‌ودوم، مرکز است، زیرا همان فرشته دوم است که میان فرشته نخست و فرشته سوم قرار دارد. خود انجیل متی خطی مرکزی است، آنگاه که باب‌های یازدهم تا بیست‌ودوم را در زمینه باب‌های عهده‌ی پیدایش و مکاشفه یوحنا در نظر می‌گیریم.

مرکز دوازده باب عهد از آن متی است، و خط میانی سه خط متی در همان دوازده باب یافت می‌شود. مرکز آن دوازده باب، مهر نهادن یکصد و چهل و چهار هزار تن است. آن نقطه مرکزی به‌وسیله سه آیه بازنموده می‌شود که با سه آیه مرکزی دوازده باب عهد در پیدایش و مکاشفه هم‌راستا است.

پطرس، مرکز مرکز است، و او نماینده عروس مسیحی نخستین و آخرین است. این همان امضای آلفا و امگا است. پلمونی همچنین امضای خویش را بر تغییر نام پطرس نهاد، هنگامی که معمای نام پطرس را در زبان انگلیسی طراحی کرد. عیسی با پطرس به عبری سخن گفت، و گفت‌وگو به یونانی ثبت شد و سپس به انگلیسی درآورده شد. در انگلیسی، پلمونی پطرس را چنین نام نهاد: با به‌کارگیری شانزدهمین حرف الفبای انگلیسی، و پس از آن پنجمین حرف، سپس بیستمین، سپس پنجمین و سپس هجدهمین، با علم کامل به اینکه او، به‌عنوان پلمونی، نامی می‌آفرید که از عبری به یونانی و سپس به انگلیسی خواهد رفت. او همچنین مقرر داشت که نام انگلیسی چنان باشد که معمایی را امکان دهد تا با ضرب آن پنج حرف به عدد یکصد و چهل و چهار هزار برسد. پلمونی، که او نیز اول و آخر است، مقرر

داشت که نخستین و آخرین آن پنج حرف انگلیسی تشکیل‌دهنده نام Peter، شانزدهمین و هجدهمین حرف باشند، زیرا مقرر بود که نام پطرس در متی ۱۶:۱۸ ذکر شود.

با وجود همه آنچه درباره پطرس گفته شد، هنوز باید به «نسبت طلایی» بپردازیم. نسبت طلایی در متی ۱۶:۱۸ نمود می‌یابد، زیرا این نسبت ۱،۶۱۸ است. نسبت طلایی با فراکتال‌های طبیعت پیوند دارد، و هنگامی که پلمونی جایگاه پطرس را در متی ۱۶:۱۸ نشان می‌دهد، پلمونی بر این دلالت می‌کند که کلید نبوی که در اشعیا ۲۲:۲۲ بر دوش الیاقیم نهاده می‌شود، و کلیدهای نبوی که در آن بخش به پطرس و کلیسا داده می‌شوند، فراکتال‌های نبوی را در بر می‌گیرند.

قیصریه فیلیپی در ساعت سوم تا قیصریه ماری تیما در ساعت نهم، نموداری فراکتالی از بازه میان ساعت سوم مصلوب شدن مسیح تا ساعت نهم فرستادن کرنیلیوس در پی پطرس به شمار می‌آید. دوره پنطیکاست از ساعت سوم مصلوب شدن تا حضور پطرس در هیکل، در روز پنطیکاست، در ساعت نهم، فراکتالی از هزار و دویست و شصت روز میان صلیب و کرنیلیوس است. سه باری که پدر سخن گفت، فراکتالی از سه فرشته است؛ و نیز سه باری که عیسی تنها پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برد، چنین است. اطلاعات نبوی رمزگذاری شده در آیاتی که در آن پطرس یک‌صد و چهل و چهار هزار تن را تبیین می‌کند، به ژرفای هر حقیقتی است که تاکنون بوده است؛ و با این همه، هنوز پطرس را در پانزدهم باب یازدهم کتاب دانیال جای نداده‌ایم.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

پطرس، رسول عیسی مسیح، به غریبان پراکنده در پونتوس، غلاطیه، کاپادوکیه، آسیا و بیتینیه: برگزیدگان، برحسب پیش‌آگاهی خدا پدر، به وسیله تقدیس روح، برای اطاعت و پاشیده شدن خون عیسی مسیح. فیض و سلامتی بر شما افزون باد. متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که برحسب رحمت بسیار خود، به واسطه رستخیز عیسی مسیح از مردگان، ما را برای امیدی زنده از نو زاده است؛ برای میراثی فسادناپذیر و بی‌آلایش و ناپژمردنی که در آسمان برای شما نگاه داشته شده است، شما که به قدرت خدا، از راه ایمان، برای نجاتی که آماده است تا در زمان آخر مکشوف شود، محفوظ می‌شوید.

در آن بسی شادمانید، هرچند اکنون، اگر لازم باشد، برای زمانی کوتاه به سبب آزمون‌های گوناگون اندوهگین شده‌اید؛ تا آزمون ایمان شما—که از طلای فانی، هرچند با آتش آزموده می‌شود، بسی گران‌بها تر است—در هنگام ظهور عیسی مسیح موجب ستایش و حرمت و جلال گردد. او را که ندیده‌اید، دوست می‌دارید؛ و هرچند اکنون او را نمی‌بینید، اما با ایمان به او شادمانید به شادمانی‌ای وصف‌ناپذیر و آکنده از جلال؛ زیرا غایت ایمان خود را، یعنی نجات جان‌هایتان، دریافت می‌کنید.

درباره این نجات، پیامبران با جدیت تفحص و تحقیق کردند، همانانی که از فیضی که می‌بایست به شما برسد نبوت نمودند؛ می‌جستند که روح مسیح که در ایشان بود بر کدام زمان یا چه نوع زمانی دلالت می‌کرد، آنگاه که پیشاپیش از رنج‌های مسیح و جلالی که در پی آن خواهد آمد شهادت می‌داد. و بر ایشان مکشوف شد که نه برای خود، بلکه برای ما در آن امور خدمت می‌کردند؛ اموری که اکنون به وسیله کسانی که به وسیله روح‌القدس فرورستاده از آسمان به شما بشارت داده‌اند، به شما اعلام شده است؛ اموری که فرشتگان مشتاقند در آنها نظر افکنند.

پس کمرهای فکر خود را ببندید و هوشیار باشید و امید خود را تا به نهایت بر آن فیض که در هنگام ظهور عیسی مسیح برای شما آورده خواهد شد، استوار سازید؛ و چون فرزندان مطیع، خود را بر حسب شهوات سابق‌جهالت‌تان شکل ندهید؛ بلکه همان‌گونه که آن که شما را خوانده است قدوس است، شما نیز در همه‌گونه سلوک خود مقدس باشید؛ زیرا مکتوب است: «مقدس باشید،

زیرا من قدوس هستم.»

و اگر پدر را می‌خوانید که بدون ملاحظه اشخاص بر حسب عمل هر کس داوری می‌کند، مدت غربت خود را در اینجا با ترس بگذرانید؛ زیرا می‌دانید که از سیرت باطلی که بر حسب سنت از پدران خود دریافت کرده بودید، نه با چیزهای فسادپذیر، چون نقره و طلا، باز خرید شدید، بلکه به خون گران‌بهای مسیح، چون بره‌ای بی‌عیب و بی‌لکه؛ که به راستی پیش از بنیان جهان از پیش مقرر بود، اما در این اواخر برای خاطر شما ظاهر شد؛ شما که به وسیله او به خدا ایمان دارید، همان که او را از مردگان برخیزانید و به او جلال بخشید، تا ایمان و امیدتان در خدا باشد. چون جان‌های خود را در اطاعت از حقیقت به وسیله روح، برای محبت بی‌ریای برادرانه، طاهر ساخته‌اید، بکوشید که یکدیگر را از دل پاک، با حرارت، محبت کنید؛ زیرا تولد تازه یافته‌اید، نه از تخم فسادپذیر، بلکه از غیر فسادپذیر، به وسیله کلام خدای زنده و باقی تا ابد. زیرا هر جسدی چون علف است و همه جلال انسان چون گل علف؛ علف می‌خشکد و گل آن می‌ریزد، اما کلام خداوند تا ابد باقی است. و این همان کلامی است که به وسیله انجیل به شما بشارت داده شد. اول پطرس 1:1-25.